

Journal iranian political sociology

Vol. 4, No.4, winter2022

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.318050.2748>

Investigating the role and position of identity on the conflicts between the Islamic Republic of Iran and the United States

Abstract:

In this article, we will examine the role and position of identity in the conflicts between the Islamic Republic of Iran and the United States between 1979 and 2018. Accordingly, the main question is: What effect did identity have on the conflicts between the Islamic Republic of Iran and the United States of America between 1979 and 2018?

The temporary answer to the present question is: The revolutionary-Islamic identity of the Islamic Republic of Iran is in opposition to the hegemonic identity of the United States of America, which has always caused conflicts in the relations between the two countries between 1979 and 2018.

The temporary answer to the question of this descriptive-analytical article is that the revolutionary-Islamic identity of the Islamic Republic of Iran is in opposition to the arrogant identity of the United States of America, which has always caused conflicts in the relations between the two countries between 1979 and 2018. . In fact, what has prevented the establishment of normal relations between the two sides is not at the level of discourse or behavior, but due to the confrontational identity of Iran and the United States, which is a relationship in the process of militant and confrontational confrontation between the two countries over the past forty years. Has evolved.

Keywords: Foreign Policy, Identity, Criticism, Conflict, c. Iran, USA

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.318050.2748>

بررسی نقش و جایگاه هویت بر تخصیصات جمهوری اسلامی ایران و آمریکا

رویا دوستی^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲

علی صالحی فارسانی^۲

حسین ابوالفضلی کریری^۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۳

چکیده

در مقاله حاضر به بررسی نقش و جایگاه هویت بر تخصیصات جمهوری اسلامی ایران و آمریکا بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۸ خواهیم پرداخت. بر این اساس پرسش اصلی عبارت است از: هویت چه تأثیری بر تخصیصات جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۸ داشته است؟

پاسخ موقت به پرسش حاضر عبارت است از: هویت انقلابی - اسلامی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با هویت هژمونیک ایالات متحده آمریکا بوده که همواره موجب تخصیصات در روابط دو کشور بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۸ شده است. پاسخ موقت به پرسش مقاله حاضر که به روش تفسیری - کیفی صورت گرفته این است که هویت انقلابی - اسلامی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با هویت استکباری ایالات متحده آمریکا بوده که همواره موجب تخصیصات در روابط دو کشور بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۸ شده است. در واقع آنچه مانع ایجاد روابط معمول میان طرفین گردیده، در سطح گفتگویی و یا رفتاری نیست، بلکه ناشی از هویت تقابلی ایران و آمریکا است که به صورت رابطه‌ای در فرایند برخورد ستیزه‌جویانه و تقابلی این دو کشور در بیش از چهل سال گذشته تکوین یافته است.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، هویت، انتقادی، تخصیصات، ج.ا. ایران، آمریکا.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

روابط ایران و آمریکا در بردارنده ساختار نهادینه شده تخاصم در روابط دو واحد سیاسی است که از یک طرف ریشه در ماهیت و نوع نظام سیاسی آنها دارد، از طرفی هم ریشه در علل و عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. ماهیت و هویت نظام سیاسی ایران باعث شده است که جهت‌گیری کلی سیاست خارجی ایران در تقابل و تخاصم با آمریکا (به عنوان مظهر سلطه) شکل بگیرد و علت آن هم در ماهیت انقلابی- اسلامی نظام سیاسی ایران است. چرا که اساس انقلاب در فرآیند شکل‌گیری، استقرار و تداوم در تقابل با غرب به ویژه با آمریکا (به عنوان نماد سلطه و استکبار) شکل گرفته است. علاوه بر عوامل هویتی و ماهیتی، مجموعه‌ای از عوامل داخلی، منطقه‌ای، بین‌المللی و دوجانبه را نیز می‌توان در روابط دو کشور شناسایی کرد که در سطوح مختلف، روابط آنها را به صورت سلبی متأثر می‌سازند. گفت‌وگوهای تقابلی میان ایران و آمریکا برگرفته از هویت‌های تقابلی دو نظام است؛ در یک سو نظامی قرار دارد که مبتنی بر آموزه‌های اسلامی - انقلابی است و داعیه پیاده-سازی آموزه‌های اسلامی را در منطقه و جهان دارد، و در سوی دیگر، نظامی قرار دارد که هژمونی و حاکم کردن آموزه‌های لیبرالیسم وجه بارز آن است. پس بنابراین تغییر رویکرد برخی دولت‌های ایران و آمریکا در لحن و گفتار نمی‌توانست تغییر فاحشی در نوع نگاه نظام‌های دو کشور به یکدیگر بازی نماید. انقلاب اسلامی ایران با توجه به تجربه‌های تاریخی که از ایالات متحده داشت، رویکرد بیگانه‌ستیزی و بیگانه‌هراسی را در سیاست خارجی خود مدنظر قرار داد. مداخله آمریکا در سرنگونی دولت مردمی محمد مصدق و از بین بردن فرصت تاریخی برای استقرار شیوه حکومتی دموکراتیک نزدیک‌ترین تجربه تاریخی به انقلاب اسلامی بود که این رویکرد را در سیاست خارجی ایران قوام بخشیده بود. در مقاله حاضر به بررسی نقش و جایگاه هویت بر تخاصمات جمهوری اسلامی ایران و آمریکا بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۸ خواهیم پرداخت. بر این اساس پرسش اصلی عبارت است از: هویت چه تأثیری بر تخاصمات جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۸ داشته است؟

پاسخ موقت به پرسش حاضر عبارت است از: هویت انقلابی - اسلامی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با هویت استکباری ایالات متحده آمریکا بوده که همواره موجب تخاصمات در روابط دو کشور بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۸ شده است.

پیشینه پژوهش و چارچوب نظری

ادبیات پژوهشی مختلفی به بررسی نگاه انتقادی به مسائل و رویدادهای بین‌المللی مختلف پرداخته است. از دیدگاه کولین واقعیت اجتماعی چیزی است که به وسیله تفکر یا صحبت ما درباره آن به وسیله اجماع ما درباره طبیعت یک چیز، از طریق اتصال آن به همدیگر، به وسیله مفاهیمی که ما برای درک و دریافت آن بکار می‌گیریم، ساخته می‌شود (Collin, 1997)؛ و کنش‌گران اجتماعی در تعاملی مبتنی بر قواعد و هنجارهای بین‌ذهنی، منجر به فهم اجتماع و جامعه می‌شوند (Onuf, 1994). در نظریه سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. در واقع طرفداران این رویکرد، هنجارها و قواعد اساس بازی‌های بین‌المللی تلقی می‌گردند و مانع از جهت‌دهی ویژه دولت‌ها می‌شوند؛ بلکه منطقی عقلایی برای مقبولیت عملکرد خود فراهم می‌آورند (Checkel, 1998). هویت می‌تواند به عنوان پایه و اساس و محصول اجتماعی و کنش سیاسی شرح داده شود (Brubaker and Cooper, 2000). در واقع هویت به عنوان

ویژگی منحصر به فرد، به افراد، اجتماع و کشور رسمیت می‌بخشد (Collins, 2003). هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. «دیگری» در شکل‌گیری هویت یک بازیگر نقش مهمی دارد؛ چون بخش اعظم رفتار ما (خود) بر اساس چشم‌انداز، انتظار و برداشت و شناسایی «دیگری» شکل می‌گیرد. بر اساس برداشتی که از هویت «خود» داریم، تفسیر یا علامتی به بازیگران دیگر می‌فرستیم و «دیگری» این تفسیر و علامت ما را بر اساس برداشت خودش تفسیر می‌کند و بر اساس همین تفسیر، علامتی ارسال می‌کند و در اثر همین تعامل است که هویت «خود» و «دیگری» به عنوان دوست و دشمن شکل می‌گیرد.

همچنین ادبیات پژوهشی مختلفی نیز به بررسی روابط ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی از منظرهای مختلف پرداخته است. گفتمان تقابلی میان ایران و ایالات متحده پس از انقلاب ۱۳۵۷ تا به امروز، رفتار دولت‌های دو کشور را با سؤالات جدی مواجه کرده است. هویت خاص دو کشور تا حدود زیادی امکان نزدیکی دو کشور را سلب کرده است. ایالات متحده سیاست‌های خصمانه خود را همواره حفظ نموده است و با وجود برخی اقدامات مثبت ایران، این سیاست‌ها تداوم داشته است. در این روابط، دولت‌های بر سر کار آمده در ایران بر هویت اسلامی - انقلابی پایبند بوده‌اند.

نظریات مختلفی قابلیت تبیین نوع روابط ایران و آمریکا را دارند اما در این رساله مبتنی بر نظریات انتقادی است. نظریات انتقادی که نظریات جریان اصلی (ستی) را به نقد می‌کشند معتقدند تنها مسیر دریافت واقعیت‌های موجود در نظام بین‌الملل جریان‌های اصلی نیست. نظریات جریان اصلی به نوعی تنها توضیح دهنده اتفاقات نظام بین‌الملل هستند و عوامل و ساختارهای غیرمادی تأثیر و تغییر چندانی در این نظم ایجاد نمی‌نمایند.

نظریه پردازان انتقادی اروپا و به ویژه فوکو به بررسی نقش زبان در ساخت واقعیت اجتماعی می‌پردازند و همچنین در آن به تشریح مضمون هویت دولت‌ها در یک مورد خاص توجه می‌شود؛ به عبارتی توجه زیادی به اولویت گفتمان در یک جامعه نشان داده می‌شود (Checkel, 1998)، که در این پژوهش به آن خواهیم پرداخت.

بخش دیگر مقاله حاضر مختص نگاه انتقادی به نظم لیبرال حاکم بر نظام بین‌الملل که همسو با نگاه ج. ا. ایران می‌باشد، خواهد بود. نظام لیبرال برای تعمیق نظم مورد نظر، در هر حوزه اعم از فرانظری، ساختاری، هنجاری و نهادی از یکسو با اعمال و کنترل بر تقسیم قدرت به دلخواه خویش و از سوی دیگر با ترویج و تشویق ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر و طرح آنها به عنوان ارزش برتر، سعی در تثبیت و تحکیم منافع مدعیان خود دارد. ضمن اینکه مدعی است با حصول چنین نظامی خیر نسبی نصیب همگان می‌شود. انقلاب اسلامی ایران که می‌توان آن را به صورت گفتمان تجلی یافته در رفتار دولت جمهوری اسلامی تعریف کرد، به لحاظ داشتن ویژگی‌های خاص غیرمادی در شکل یک انقلاب فرهنگی اصول و ارزش‌هایی متفاوت از هنجارها و مرسومات رایج که در نظم لیبرال تعین یافته، به نمایش گذارده است. عدم تطابق عناصر مدرنیته (همچون محوریت با فردیت انسان، عقل‌گرایی جهانشمول و واحد، آزادی و عدالت با تعاریف خاص غربی) با برخی ارزش‌های انقلاب ایران بیش از هر جنبش یا انقلابی دیگر این رخداد را برای نظم بین‌المللی چالش برانگیز می‌کند. به ویژه زمانی که بدانیم ارزش‌های انقلاب بر پایه یک ایدئولوژی که جهانشمول است به نام اسلام قوت گرفته است.

بنابراین یکی از اهدافی که در این مقاله دنبال خواهد شد و در کارهای پیشین به آن کمتر توجه شده است و خلأهایی وجود دارد تطبیق نظریات انتقادی غربی با رفتار جمهوری اسلامی ایران در قبال نظم مستقر بین‌المللی و سیاستهای آمریکا می‌باشد. سرآغاز چالش و تضاد که می‌تواند به سایر بخش‌ها تسری یابد، چگونگی فهم جهان و نحوه تفسیر پدیده‌ها می‌باشد. همان قسمتی که داده‌ها و اطلاعات رسیده توسط هر بازیگر مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد. یعنی تفاوت از نقطه آغازین و نوع نگرستن به دنیا آغاز می‌شود و همین مسأله باعث می‌شود در سایر زمینه‌ها تفاوت ظهور و بروز نماید. بی‌گمان دلیل را باید در آبخوره‌های فکری‌ای یافت که هر رویکرد از آن نشأت گرفته است.

۲) هویت جمهوری اسلامی ایران

هویت همواره امری ربطی است؛ یعنی در ارتباط با دیگری و دیگران و ربط با غیر شکل می‌گیرد. شکل‌گیری هر هویتی محتاج برقراری تفاوت است. ما هویت خود را از طریق تفکیک خودمان و دیگران ایجاد و حفظ می‌کنیم بنابراین جبهه‌ای میان خود و دیگری به وجود می‌آوریم. تفاوت‌های زاینده هویت، اغلب با ارزش‌گذاری و سلسله مراتب همراه اند در خصوص هویت جمعی نیز تفکیک من/دیگری به تفاوت ما/آنها مبدل می‌شود. هرگاه دیگری متفاوت، به نافی و تهدید کننده هویت بدل شود؛ تمایز حالت آنتاگونیستی به خود می‌گیرد و امری سیاسی می‌شود و لذا هویت سیاسی ایجاد می‌گردد. در واقع از آنجا که هویت‌ها، منافع و کنش بازیگران را شکل می‌دهند، درک درست آنها برای تحلیل سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی بازیگران حیاتی است. هویت به معنی فهم نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش‌های خالی از خود و انتظارات دیگران است. هویت به عنوان "تشابه و یکنواختی ویژگی‌های عمومی و اساسی" و یا "فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه مبهم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود. هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است و برای هر کنشگری ممکن است چندین هویت وجود داشته باشد و همین مسئله موجبات تنش و تناقض است برخی موارد، میان هویت و نقش، نوعی خلط مبحث پدید می‌آید. اما هویت در مقایسه با نقش منبع معنایی نیرومندتری است زیرا در برگیرنده فرایندهای ساختن خویش و فردیت یافتن است. در واقع هویت سازمان دهنده معناست ولی نقش سازمان دهنده کارکرد کنشگر است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲). بنابراین هر دولتی بر مارک و نشان ویژه تمرکز می‌کند و تصویری از آن در ذهن خود می‌سازند و از طریق آن را از دیگر دولت‌ها می‌شناسند. بنابراین دولت‌ها نقش متفاوتی در جهان بازی می‌کنند و ممکن است هر دولت یک مأموریت به عهده بگیرد که اساسش بر ماهیت ویژه جامعه استوار است؛ مثال: دولت‌هایی که تأکید بر رسالت تاریخی خود دارند. نوع دولت؛ با توجه به عضویت در گروه‌های اجتماعی، منافع، ارزش‌ها، نوع شخصیت که دارا هستیم معلوم می‌شود (Headley, 2007: 1-2). بر این اساس دغدغه‌های فرهنگی بعد از انقلاب ۱۹۷۹ میان محققان ایرانی به شدت مورد بحث قرار گرفت نظریاتی در مورد هویت ملی ایرانیان مطرح شد و هواداران جمهوری اسلامی ایران "اسلام شیعی" را به عنوان هویت اجتماعی ایرانیان مطرح کردند. در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک با کوشش در راه احیای سنت‌های اسلامی و شیعی در مقابل گرایش‌های جهان مدرن و هویت‌های ملی و غیر دینی جدید، از انضباط اجتماعی، وحدت و یکسان‌سازی فرهنگی و همسویی فکری و اجتماعی در قالب هویت سراسری مورد نظر خود حمایت کرده است. گفتمان سنت‌گرای ایدئولوژیک کوشیده است تا انسان و جامعه را

به شیوه‌ای ضد لیبرالی بر اساس ارزش‌های سنتی و دینی تعریف و بازسازی کند. اقدامات مختلفی از قبیل برقراری پوشش اجباری برای زنان، نظارت و کنترل بر مدارس و آموزشگاه‌ها گزینش ایدئولوژیک کارگزاران و کارمندان عمومی، بازخوانی تاریخ برحسب علائق ایدئولوژیک، نفی و منع ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های فکری غیر اسلامی و غیره کوشش‌های مختلفی در راه یکسان سازی هویت اجتماعی سراسری در قالب ایدئولوژی و نفی و انکار تنوعات هویتی موجود به شمار می‌روند. بر طبق ایدئولوژی انقلابی، هویت اسلامی در تقابل با "غیر" آن یعنی غرب تعیین خاص خود را پیدا می‌کند. از این رو تداوم کشمکش نظری با غرب یا غرب یا غرب ستیزی لازمه تداوم هویت برساخته ایدئولوژی انقلاب اسلامی بوده است (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۲۶-۱۲۷). ایدئولوژی انقلاب اسلامی به گونه‌ای بود که با آمریکا، غرب، حکومت‌های دست نشانده عرب، اسرائیل و عموم دولت‌هایی که گرایش‌های غربی و کاپیتالیستی داشتند تقابل پیدا کرد. جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اینکه در پی ایجاد نظم جدیدی در ایران بود به دنبال تغییر و تحول در دنیای اسلام، کشورهای در حال توسعه و کمک به کل جریان‌های انقلابی جهان سومی نیز بود. با تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این ویژگی‌های رفتاری به صورت نهادینه و قانونی در سیاست خارجی کشور درآمد. هر چند تحولات ایران به طور جدی مردم کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داده و موجب بسیج سیاسی و مذهبی آنها شد و برای مدتی علائم بسیاری در ظهور نهضت‌های اسلامی برای تحول سیاسی در کشورهای مسلمان پیدا شد اما حکومت‌های خاورمیانه‌ای به خصوص در کشورهای مسلمان نشین در برابر امواج انقلاب اسلامی اقدامات متقابل خود را شروع کردند (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۶۴). امام خمینی^(ره) منافع جامعه مسلمین (امت) را در مد نظر قرار داده بود و با رد کردن مفهوم ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) خیلی از ایده‌های سکولار منافع ملی را ناچیز شمرد و ایشان همچنین سیستم بین‌المللی که اساسش بر دولت-ملت بود را رد کرد. او هوادار یک نظم جهانی اسلامی برای سود بردن بشریت است. اسلام برای بشریت آمده و آمده تا بشریت زیر چتر عدالت قرار گیرد، در اینجا دوباره سنت ایرانی‌ها داعیه‌ی جهانی داشتن است. وارد شدن عنصر جهان‌گرایی بوسیله امام خمینی^(ره) در سیاست خارجی ایران هنگامی که به گورباچف در ژانویه ۱۹۸۸ نامه نوشت، دیده می‌شود امام خمینی^(ره) با بدگویی از خلاء ایدئولوژیکی غرب و شرق را زیر سوال برد و از ارزش‌های اسلامی هواداری کرد و نوشت که اسلام توانایی رهایی همه ملت‌ها را دارد (Ramazani, 2004: 556).

۱-۲) هویت نوعی

یکی از وجوه چهارگانه هویت، هویت نوعی است. در این وجه از هویت نظر بر نوع نظام سیاسی، متغیرهایی چون ماهیت، شکل و ساختار حکومت است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی تعریف و تعیین شده است. بر اساس آنچه از قانون اساسی ایران استنباط می‌گردد نوع حکومت ایران مردم سالاری دینی است، ولی این نوع حکومت با نوع متداول آن در حکومت‌های غربی که لیبرال دموکراسی می‌باشد متفاوت است. در ساختار نظام جمهوری اسلامی ولی فقیه که البته خود از طرف مردم ولی با واسطه انتخاب می‌گردد، وظایف زیادی از جمله نظارت بر قوای سه گانه حکومت و تعیین سیاست‌های کلی نظام و از جمله سیاست خارجی دارد. رهبری این سیاست‌های کلی لازم الاجرا را به کلیه قوای سه گانه ابلاغ می‌کند و قوای مذکور موظف به اجرای آن هستند.

۲-۲) هویت شخصی

منابع هویت‌های فردی یا شخصی همچون منابع هویت‌های نوعی، نقش و اجتماعی جمهوری اسلامی، هنجارهای مبتنی بر ارزش هستند که از ویژگی‌های انسانی و مادی درونی این کشور و تعامل آن با سایر کشورهای جهان سرچشمه می‌گیرند. این منابع علاوه بر اینکه ریشه در فرهنگ سیاسی، جهان‌بینی، ایدئولوژی، زبان دارند، ریشه در ویژگی‌های انسانی، جمعیتی و جغرافیایی ایران نیز دارند. موقعیت منحصر به فرد سوق الجیشی ایران، باعث شده است که وضعیتی برای ایران به وجود بیاید که با سیاست خارجی انزواگرایی و بی طرفی مناسبی ندارد و در صورت اخذ چنین سیاستی از سوی قدرت‌های بزرگ محترم شمرده نشده است. ایران به دلیل اینکه همواره در معرض طمع و تهدید، مداخله و تجاوز خارجی قرار داشته است و به واسطه تجربه‌های تاریخی، نوعی بیگانه ترسی و بیگانه ستیزی و سیاست خارجی تقابلی و مواجهه جویانه‌ای را برانگیزد.

۲-۳) هویت جمعی

سیاست خارجی ایالات متحده برای بیش از چهل سال در برابر ایران به صورتی ثابت محدود به گزینه تحریم باقی مانده است. چه از زمان گروگانگیری اعضای سفارت این کشور در ایران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) و چه در زمان بیل کلینتون که وی قانون داماتو را برای تحریم ایران امضا کرد و چه پس از آن در زمان جورج بوش و به خصوص پس از یازده سپتامبر این سیاست همیشگی ایالات متحده برای مجاب کردن ایران بوده است. سیاست‌های تحریم در دوران اوباما (به غیر از دوره موقت امضا برجام) و دوران ترامپ و بایدن ادامه پیدا کرد. در صورتی که سیاست زمین‌گیر کردن اقتصاد ایران از طریق تحریم در عمل نتیجه موفقیت‌آمیزی نداشته است؛ زیرا واکنش رهبران ایران در برابر تحریم‌ها، صرفه‌جویی کردن و برگزیدن راه‌حل‌های اقتصادی برای فرار از تحریم‌ها است، به جای اینکه تغییری در رفتار و سیاست‌های آنها بوجود آید (Maloney, 2010: 135-137). تداوم این رفتار ایالات متحده که از سوی ایران خصمانه تلقی می‌شود، نتیجه جز پر پیچ و خم کردن رابطه میان طرفین و بازتولید رفتار غیر آشتی‌جویانه ایران نیست.

۲-۴) هویت نقشی

در مورد جمهوری اسلامی، هویت‌های مبتنی بر نقش بر اساس دو عنصر اسلام‌گرایی و انقلابی‌گری قرار دارد و مجموعاً هفت شاخص، حمایت از مستضعفین، حمایت از مسلمانان، عدالت‌جویی، عامل ضد استعماری، نقش جهان سوم‌گرایی و عدم تعهد، نقش تجدیدنظرطلبی نسبت به نظام بین‌الملل و نهایتاً نقش دولت مستقل فعال؛ که همگی نقش‌هایی هستند که در ارتباط با سایر بازیگران بین‌المللی معنا پیدا می‌کنند، اهمیت دارد. اما در این بین پنج نقش، حمایت از مسلمانان، عامل ضد استعماری، جهان سوم‌گرایی، تجدیدنظرطلبی و دولت مستقل فعال در رابطه ایران با آمریکا اهمیت بیشتری می‌یابد. ایران از زمان وقوع انقلاب اسلامی، ضدیت با اسرائیل را در دستور کار قرار داده و حمایت از حقوق مسلمانان فلسطین بخشی از هویت اسلامی - انقلابی و یکی از اهداف اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود به دلیل سیاستمداران ایالات متحده نیز چنین نقش‌هایی را برای ایران قائل هستند.

۳) هویت در روابط ایران - آمریکا (۲۰۱۸-۱۹۷۹)

وقوع انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹، رویدادی بود که گفتمان هویت بخش آن در سیاست خارجی (گفتمان آرمان‌گرایی انقلابی) مبتنی بر عناصر گفتمانی استقلال، مبارزه با امپریالیسم و قدرت‌های استعماری، استکبارستیزی و حمایت از جنبش-

های آزادیبخش بود. قاعدتاً شکل‌گیری چنین گفتمانی در کشور و منطقه‌ای که جزیره ثبات آمریکا تلقی می‌شد، با اهداف و منافع این کشور هماهنگی نداشت. به گونه‌ای که با تسخیر سفارت این کشور به عنوان لانه جاسوسی از سوی دانشجویان پیرو خط امام^(۵)، ایالات متحده ضمن قطع روابط دیپلماتیک خود با ایران، طیفی از اقدامات خصمانه را علیه ایران اتخاذ کرد که تا کنون نیز بعد از گذشت چهل سال ادامه داشته است. بر این اساس بررسی نقش هویت در روابط ایران و آمریکا را به ۴ دوره تقسیم‌بندی می‌نماییم و علت این تقسیم‌بندی به دلیل تأثیر هویتی بر تغییر کلی رفتاری ۲ واحد سیاسی نبوده بلکه این تقسیم‌بندی به دلیل تغییر در برخی رفتارهای جزئی در جهت کاهش تخصصات بوده و همواره در هر ۴ دوره هویت کلی ج.ا. ایران و آمریکا در برابر یکدیگر حفظ شده است.

۳-۱) ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۷

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، ایالات متحده دیدگاه سابق را نسبت به ایران داشت. اشغال سفارت آمریکا نخستین واکنش خشونت‌آمیز به رفتار مداخله‌جویانه ایالات متحده در ایران دانست. اشغال سفارت و مسئله گروگان‌گیری برای ایالات متحده هم، به یک بحران حقارت‌آمیز تبدیل گردیده و موجب شده بود تا کارتر در انتخابات نوامبر ۱۹۸۰ سقوط کند. در دوره هشت سال جنگ تحمیلی از شهریور ۱۳۵۹ تا تیر ۱۳۶۷، مهم‌ترین مسائل میان دو کشور ایران و ایالات متحده، گروگان‌گیری کارکنان سفارت آمریکا در تهران و تهدیدی که تداوم جنگ ایران و عراق، سراسر منطقه نفتی خلیج فارس را در بر گرفته بود. گرچه مسئله گروگان‌گیری در دوره انقلاب اسلامی مهم‌ترین مسئله داخلی بود که از آن به انقلاب دوم هم یاد می‌شد. در دوره‌ی جنگ تحمیلی به مسئله حاشیه‌ای تبدیل شد و جای خود را به بحران جنگ تحمیلی عراق داد. جمهوری اسلامی در بعد تبیینی و تخریبی به واسازی^۱ نظام بین‌الملل موجود می‌پردازد. در بعد تبیینی، از طریق توصیف و تبیین سرشت ناعادلانه وضع موجود و نظام مستقر سعی می‌کند آن را غیر طبیعی ساخته و از آن مشروعیت‌زدایی کند. غیرطبیعی کردن یعنی نشان دادن این واقعیت که نظام بین‌الملل موجود مانند هر پدیده اجتماعی دیگر زمان‌مند و مکان‌مند است، تحت شرایط خاص امکان وجود یافته و در گذر زمان بر اثر غلبه و حاکمیت، طبیعی انگاشته شده است. تداوم و استمرار این تفوق نیز نوعی مشروعیت را به همراه آورده است. در فرآیند غیرطبیعی کردن تلاش می‌شود با آشکار ساختن ماهیت حدوثی نظام بین‌الملل موجود، این مشروعیت که به مرور زمان به دست آمده است، سلب گردد (Dehghani, 2008: 12-20). لذا پس از پیروزی انقلاب سعی شد در تمام زمینه‌های مذکور سیاست‌هایی تحت عنوان استقلال کشور

پی‌ریزی شود. از جمله در زمینه اقتصادی بویژه در سال‌های پس از پایان جنگ سیاست‌هایی با عنوان «خودکفایی اقتصادی» پیگیری شد. ولی مهمترین عرصه‌ای که از همان آغاز انقلاب، نمایش دهنده این سیاست استقلال‌جویانه بود، عرصه روابط بین‌المللی و نوع تعامل با سایر بازیگران بین‌المللی می‌باشد. یعنی سیاست هم پیمانی و غیره که در دوره پهلوی دوم پیگیری می‌شد، تبدیل به سیاست استقلال‌طلبی شد. بدین معنا که تصمیمات در مورد برنامه‌ها و استراتژی‌ها بدون هماهنگی و مشاوره با قدرت‌های بزرگ اخذ و به مرحله اجرا در می‌آمد. همچنین انکار هویت جمهوری اسلامی به عنوان یک بازیگر سازنده در

^۱ - Reconstruction

سطح منطقه ای، جهان اسلام و جهانی، به شکل‌گیری نظام اعتماد اولیه تغییرناپذیر و اهمیت یافتن امنیت هستی شناختی کمک کرده است.

ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نمونه‌ای از بازیگران تجدیدنظرطلب است. بازیگری که به دنبال وقوع انقلابش در بحبوحه جنگ سرد و تغییر در سیاست خارجی آن به گونه‌ای که شعار محوری "نه شرقی نه غربی" مبنا باشد، خبر از در پیش گرفتن سیاستی تقابل جویانه با نظم مستقر می‌داد.

پس از فروپاشی شوروی و مشخص شدن ناکارآمدی ایدئولوژی کمونیستی، لیبرالیسم غربی متأثر از سیاست‌های یگانه ابرقدرت بجا مانده از جنگ سرد یعنی آمریکا، خود را در دنیایی بی رقیب یافت. بدین جهت بود که رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده جورج بوش (پدر) در دهه ۱۹۹۰ از نظمی جدید به نام نظم نوین جهانی^۱ یاد نمود. نظم مذکور که اصطلاحاً نظم لیبرال نیز نامیده می‌شود درصدد جاری ساختن و حاکم کردن ارزش‌ها و آرمان‌های لیبرال بر اساس منافع ملی مدعی هژمونی یعنی آمریکا است.

ایران از این نظم که قدرت‌های غربی و آمریکا درصدد تثبیتش هستند به عنوان "نظام سلطه" یاد می‌کند. نظامی که از نظر رهبران ایران حاکمیتی ظالمانه و غیر انسانی دارد و به دنبال سلطه‌پذیری در جهان کنونی می‌باشد (Sariolghalam, 2001: 115).

در واقع ج. ا. ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹ همواره سعی کرده به صورت‌های ساختاری، نهادی و هنجاری ارزش‌ها، آرمان‌ها و ارکان حاکم بر نظم لیبرال را به چالش طلبد و لذا به عنوان یک قدرت تجدیدنظرطلب در میان کشورهای درحال توسعه مطرح است. در حالی که آمریکا سعی داشته تئوری «صلح دموکراتیک»^۱ و به تبع آن ضرورت اشاعه لیبرالیسم را پی گرفته است (دهشیار، ۱۳۸۶: ۲۶).

۲-۳) ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۵

ایران در دوره کلینتون ابتدا پس از مصاحبه خاتمی با خبرنگار سی ان ان، باب گفتگو را با مردم آمریکا گشود و به دنبال آن با پیشنهاد طرح «گفتگوی تمدن‌ها» دامنه این تعامل را گسترده‌تر کرد. همچنین ایران کمترین سنگ‌اندازی‌ها را در زمان حمله آمریکا به افغانستان داشت و به رئیس‌جمهور حامد کرزی که مورد حمایت آمریکا بود مشروعیت بخشید اما این فرصت‌ها از سوی نئومحافظه‌کاران حاکم بر ایالات متحده نادیده گرفته شد.

سیدمحمد خاتمی در عرصه سیاست خارجی، سیاست تنش‌زدایی را در پیش گرفت. سخنان خاتمی و همچنین نحوه رفتار دستگاه سیاست خارجی دولت وی، به عنوان «تغییر فاحش» در سیاست خارجی ایران ملاحظه گردید. اما این تغییر رفتار ابداعی صرف از سوی دولت خاتمی نبود بلکه ریشه آن به دوران پس از جنگ ایران و عراق و دولت سازندگی باز می‌گردد. در این دوران بر روی پتانسیل‌های ایجاد روابط بهتر با غرب کار شد اما با این وجود هاشمی رفسنجانی موفق به باز کردن دری برای رابطه معنادار با آمریکا نشد (Ansari, 2006: 147).

^۱ - New World Order

خاتمی به فاصله چند ماه از انتخاب خود در مصاحبه‌ای سعی نمود سیاست کلی تنش‌زدایی خود در مورد آمریکا را با سخن گفتن با مردم این کشور به پیش برد. وی بارها ضمن انتقاد از برخی سیاست‌های آمریکا در ایران (مانند دخالت در کودتای ۱۳۳۲، نگاه خصمانه به انقلاب اسلامی، هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری و تحریم‌های اقتصادی)؛ شعارهای ضد آمریکایی در ایران و همچنین سوزاندن پرچم این کشور را صرفاً به دلیل ابراز تمایل برای تغییر ماهیت رابطه، عنوان داشت. خاتمی همچنین به دلیل بحران گروگانگیری ابراز تأسف نمود. این تصویر، تأثیر عمیقی بر روابط ایران با شماری از کشورهای اروپایی مانند فرانسه، اسپانیا، یونان و ایتالیا داشت. در نتیجه، خاتمی اولین رئیس‌جمهور ایرانی از زمان انقلاب ۱۹۷۹ بود که در آن کشورها مقبول و پذیرفته شد (Ehteshami and Zweiri, 2008: xv). خاتمی با دعوت از کشورها به شناخت هویت و تمدن یکدیگر، درصدد ایجاد بستر مناسب برای روابط با همه کشورها، از جمله ایالات متحده آمریکا بود.

در این دوران تغییر گفتار و رفتار جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی، نگاه سایر کنش‌گران بین‌المللی به ایران را تغییر داد و این نگاه در مقامات آمریکایی نیز شکل گرفت که برای نشان دادن تمایل به ایجاد رابطه با ایران، ناگزیر به پذیرش برخی از اشتباهات تاریخی خود در این کشور هستند. در این راستا و پس از سخنان خاتمی در سفر به نیویورک، مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه وقت آمریکا رسماً از ایران به خاطر نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عذرخواهی کرد (Beehner, 2007). چنین اظهار نظری از زبان وزیر امور خارجه آمریکا اقدام بی سابقه‌ای محسوب می‌شود.

پس از واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ نیز ایران از نخستین کشورهایی بود که پس از این حادثه پیام همدردی با مردم آمریکا ارسال کرد. پس از این حادثه، ایالات متحده جنگ جهانی علیه تروریسم را اعلام و آغاز نمود. نخستین مورد حمله یکپارچه ائتلاف بین‌المللی تحت رهبری ناتو و به رهبری ایالات متحده به افغانستان بود. دولت محمد خاتمی به شدت از تلاش‌های آمریکا برای سرنگونی دولت طالبان و روی کار آمدن یک دولت جدید در افغانستان حمایت کرد. اما دولت جدید آمریکا به رهبری جورج بوش، ایران را همراه با عراق و کره شمالی در زمره کشورهای محور شرارت^۱ قرار داد. چنین اقدامی از سوی بوش، شکاف‌های هویتی میان ایران و آمریکا را نمایان‌تر ساخت.

پس از افغانستان آمریکا در سال ۲۰۰۳ به دیگر همسایه ایران یعنی عراق حمله نمود. ایران با وجود اینکه در سطح مقامات مختلف و از طریق رسانه‌های دولتی بارها قصد آمریکا برای حمله به عراق را محکوم کرد و این حمله را که بدون مجوز سازمان ملل صورت گرفته بود را نوعی اشغالگری توصیف کرد، اما در عمل با اتخاذ بی‌طرفی فعال از هیچ‌کدام از طرفین منازعه حمایت نکرد. سیاست بی‌طرفی فعال یا مثبت مستلزم و متضمن حضور و مشارکت فعال ایران در جریان حوادث و بحران جهت تأثیرگذاری و شکل‌دهی به آن در جهت منافع و اهداف ملی بدون دنباله‌روی از آمریکا بود.

سیاست مداخله‌جویی فزاینده آمریکا متعاقب ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، باعث شد برای دوری از خطرات جدید در آمریکا، بار دیگر سیاست انزواگرایی طرح شود. چرا باید آمریکا تا این اندازه در تمام تحولاتی که هزینه‌های فراوانی هم برای این کشور در پی دارد، مداخله کند؟ این موضوع در سند ۲۰۰۶ امنیت ملی آمریکا نیز آورده شد، اما سیاست برون‌گرایی آمریکا، اصل قابل قبول

¹ - Axis of Evil

و مورد اجماع گروه‌ها و احزاب تأثیرگذار بر دستگاه تصمیم‌گیری آمریکا می‌باشد. این اصل به دو دلیل مورد توجه دستگاه سیاست‌گذاری آمریکاست: یکی حفظ برتری و رهبری آمریکا و دیگری تأمین امنیت و منافع مردم آمریکا. به رغم تداوم نقاط محوری سیاست‌های پیشین مندرج در سند ۲۰۰۲ امنیت ملی این کشور، برخی تغییرات را در مسیر پیش‌روی آمریکا در سطح جهانی، منطقه خاورمیانه پدید آورده است. این تغییرات را می‌توان به خوبی در سند بعدی که در سال ۲۰۰۶ منتشر شد، یافت. در پی بروز مشکلات سیاست مداخله‌جویی گسترده در قالب یکجانبه‌گرایی و استراتژی پیش‌دستی پس از ۱۱ سپتامبر، به ویژه در عراق و افغانستان، گرایش به سیاست واقع‌گرایی در سیاست‌های امنیتی و خارجی در دوره دوم بوش بیشتر شد.

۳-۳) ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳

در خلال چند دوره سفرهای محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور دولت نهم و دهم ایران به سازمان ملل متحد، وی پیشنهادهایی برای مذاکره مستقیم با دولت آمریکا مطرح نموده بود که با مخالفت‌هایی از جانب مقامات حکومت ایران و نیز سکوت دولتمردان آمریکایی همراه بود. محمود احمدی‌نژاد در اردیبهشت سال ۱۳۸۵، در نامه‌ای خطاب به جورج بوش رییس‌جمهور ایالات متحده، سعی نمود ضمن تحلیل وضعیت فعلی جهان و ریشه‌های بروز مشکلات موجود، راهکارهای برون رفت از وضعیت به تعبیر او شکننده را ارائه دهد. در این نامه وی اظهار داشته بود: «آیا جنابعالی از وضعیت امروز جهان راضی هستید؟ و آیا فکر می‌کنید سیاست‌های جاری می‌تواند ادامه یابد؟ ... امروز جهان در چه موقعیتی بود؟ و آیا دولت و مردم شما نیز احساس غرور و سربلندی نمی‌کردند؟» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۵).

واکنش کاخ سفید به اقدام مذکور این بود که نامه یاد شده حاوی مطلب جدید یا مهمی نیست که نیاز به پاسخ داشته باشد. جورج بوش از پاسخ دادن به سوالات خبرنگاران درباره نامه محمود احمدی‌نژاد خودداری کرد و تنها گفت او گزینه دیپلماسی را مهمترین گزینه در حل موضوع هسته‌ای ایران قلمداد می‌کند. همچنین کاندولیزا رایس در همین ارتباط اینگونه اظهار نظر کرد که: «این نامه به حل و فصل بن بست ایجاد شده در برنامه هسته‌ای ایران هیچ کمکی نمی‌کند» (جونز، ۱۳۸۵). در همین ارتباط رئیس‌جمهور ایران چند روز پس از انتشار متن نامه، در سخنانی در اندونزی تأکید کرد که نامه‌اش به رئیس‌جمهور آمریکا ارتباطی با پرونده هسته‌ای نداشته و دعوتی به اسلام و فرهنگ انبیاء بوده است. این نامه بسیار فراتر از موضوع هسته‌ای بود و ما اصولاً مسئله هسته‌ای را مهم نمی‌دانیم که بخواهیم در مورد آن نامه‌ای بنویسیم. ما به دنبال حل مسائل اساسی‌تر جهان هستیم (قوچانی، ۱۳۸۵: ۱).

با وجود سردی روابط و اتهامات آمریکا علیه برنامه هسته‌ای و نیز مخالفتی که ایران درباره اشغال عراق ابراز داشته بود، در حد فاصل میان خرداد تا مرداد سال ۱۳۸۶ سه دور مذاکرات میان ایران و آمریکا با محوریت عراق برگزار شد. این مذاکرات، نخستین مورد از نوع رسمی و دوجانبه میان طرفین پس از سی سال بود که در بغداد و در سطح سفرای دو کشور انجام شد. اما این مذاکرات نتوانست به سایر حوزه‌ها تسری یابد و اقدامات آمریکا در ربودن پنج تن از اعضای دولتی ایران در بهمن ماه سال ۸۶ در اربیل عراق و تصویب طرح تشدید تحریم‌ها علیه ایران در کنگره این کشور در تیر ۱۳۸۷، به همراه گزارش کمیته تحقیقاتی آمریکا علیه برنامه هسته‌ای ایران در شهریور همان سال (Katzman, 2011: 19)، در کنار سخنرانی‌های احمدی-

نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل که هر ساله تکرار می‌شد و حالت تهاجمی نسبت به سیاست‌های غرب داشت و برنامه هسته‌ای ایران که مایه نگرانی غرب بود، مانع از ارتقا و گسترش روابط شد.

در شروع دوران اوباما باید گفت نخست اینکه آمریکا همچنان تغییر جدی در سیاست‌های تهاجمی خود نداد؛ دوم، آمریکا بر خلاف اروپا مدیریت و حل بحران اقتصادی را در کاهش بودجه نظامی - دفاعی نمی‌بیند، سوم، ایالات متحده خود را در برابر حملاتی همچون حملات ۱۱ سپتامبر آسیب‌پذیر می‌بیند؛ چهارم، آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم در نقاط مختلف دنیا عملیاتی را به صورت آشکار و نهان آغاز نموده است که مانع از کاهش بودجه این کشور می‌شود؛ پنجم، آمریکا برنامه‌ریزی بلندمدتی برای مقابله با انواع چالش‌های امنیتی در حال ظهور کرده است.

احمدی‌نژاد یک روز پس از پیروزی اوباما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۱۶ آبان ۱۳۸۷ در نامه‌ای به وی پیروزی او را تبریک گفت. پس از آن، باراک اوباما رئیس جمهور جدید آمریکا، در نخستین مصاحبه مطبوعاتی خود پس از پیروزی در انتخابات چهارم نوامبر اظهار داشت: «جامعه بین‌المللی باید مانع دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای شود». وی در این مصاحبه درباره نامه احمدی‌نژاد نیز گفت: «من نامه رئیس جمهوری احمدی‌نژاد را بررسی خواهم کرد و ما به آن پاسخ شایسته خواهیم داد» (Chicago Tribune, 2008). با این وجود وی بدین سبب که اعتقاد داشت تصمیم‌گیرنده اصلی در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران رهبری است، ترجیح داد نامه‌ای خطاب به این عالی‌ترین نهاد حکومت در ایران بنویسد (Milani, 2009: 63-78). در این نامه که منابع آمریکایی مدعی شده‌اند قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و در ماه مه (اریبهشت ماه) نوشته و از طریق سفارت سوئیس به ایران ارسال شده است، درباره برنامه هسته‌ای ایران و آغاز گفت‌وگوهای دو جانبه صحبت شده است (Saber, 2009). گرچه احمدی‌نژاد قدرت و اختیار اجرایی برای برقراری و پیگیری روابط ایران با بقیه دنیا را دارد، اما این اختیارات هنوز محدود است. این محدودیت اختیارات در عرصه بین‌المللی خود را نشان می‌دهد. برای مثال در این زمینه می‌توان به انتصاب کمال خرازی وزیر امور خارجه دولت پیشین توسط آیت‌الله خامنه‌ای، به عنوان رئیس کمیته مشورتی جدید سیاست خارجی که مستقیماً جوابگوی نهاد مقام معظم رهبری است و نه رئیس جمهور، اشاره کرد (Ehteshami and Zweiri, 2008: xv).

به طوری کلی گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران در دوره احمدی‌نژاد دست خوش تغییر و تحول شد، بگونه‌ای که گفتمان صلح‌گرایی مردم سالار جای خود را به گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور داد. این گفتمان نیز یکی از خرده گفتمان‌هایی اسلام‌گرایی است که گزاره‌ها و احکام بنیادین آن با سایر خرده گفتمان‌های اسلام‌گرایی مشترک است. اما گزاره‌ها و قضایای فرعی آن متفاوت و متمایز می‌باشد. از این رو، ظهور و حاکمیت گفتمان اصول‌گرایی در سیاست خارجی یک گسست گفتمانی تلقی نمی‌شود، بلکه یک تحول در درون گفتمان کلان اسلام‌گرایی انقلابی به شمار می‌آید (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۹: ۲۱۰).

۳-۴ (۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸)

اگرچه رفتار ایران در دوران خاتمی و احمدی‌نژاد به دلیل پیروی از دو سیاست متفاوت تنش‌زدایی و تهاجمی فعال از یکدیگر قابل بازشناسایی است، اما نتیجه حاصله از هر دو نوع سیاست نهایتاً منجر به تغییری عمده در روابط دو کشور

نگریده است. تعریفی که دولت‌های مذکور از هویت اسلامی و انقلابی خود داشتند علی‌رغم شباهت‌های لفظی و البته معنایی با یکدیگر متفاوت بوده است. دلیل این امر در تفاوت گفتمانی میان آنها است، یعنی هویت اسلامی - انقلابی در دولت سیدمحمد خاتمی به واسطه گفتمان صلح‌گرایی مردم سالار باعث بروز تنش‌زدایی در رفتار سیاست خارجی شده است و هویت اسلامی - انقلابی در دولت محمود احمدی‌نژاد به دلیل گفتمان اصول‌گرایی اسلامی باعث سیاست خارجی تهاجمی فعال گردیده است.

سیاست خارجی دولت روحانی به دنبال آن بوده است که از طریق تنش‌زدایی، اعتمادسازی، دوری از امنیتی‌شدن، بهبود چهره و پرستیژ ایران، دیپلماسی فعال و روابط با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، زمینه را برای رشد و توسعه اقتصادی کشور در چارچوب اسناد بالادستی مهیا سازد. به باور حسن روحانی سیاست خارجی چند سال گذشته با تنش‌زایی و تندروری، عملاً ایران را وارد فاز امنیتی نموده و زمینه را برای تحقق رشد و توسعه همه‌جانبه کشور کاهش داده است. در این رویکرد دوری از آرمانگرایی، برآمده از شناخت مناسب کارگزاران دولت تدبیر و امید از محیط بین‌المللی و رعایت قواعد بازیگری در نظام دولت محور و ستفالیایی کنونی می‌باشد. تلاش برای رفع سوء تفاهمات با آمریکا یا به اصطلاح روحانی «کدخدا»، شاه بیت این واقع‌گرایی است (روحانی، ۱۳۹۲). تلاش برای رفع تحریم‌ها از دریچه رسیدن بر سر توافق هسته‌ای با ۵+۱ به عنوان تلاشی برای ممانعت از تخلیه استراتژیک ایران (دیدگاه محمد جواد ظریف) نیز از این دریچه قابل تحلیل است.

اما با روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا، شاهد ظهور فصلی تازه در سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده هستیم. طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰، آمریکا شاهد پیدایش دکترین خاص ترامپ در سیاست خارجی و امنیتی، چه در نظر و چه در عمل، بوده است. این خاص بودن البته به معنی دقیق و کارآمد بودن آن نیست، بلکه نظمی پریشان در شیوه مخصوص به خود ترامپ است که طی این مدت بدون تخطی از اصول آن، ادامه یافته است. در واقع در اقدامات دولت او، نوعی نظم پریشان توأم با تناقض را شاهد هستیم. شکاف در روش و اهداف در حوزه امنیت ملی و سیاست خارجی ظرف چهار سال گذشته به قدری جدی بوده است که بسیاری در خود آمریکا، استراتژی امنیت ملی ترامپ را از اساس پوچ و غیرکارآمد ارزیابی کرده‌اند (Lissner, 2017). به عبارتی، ناهماهنگی میان زبان به کار رفته در استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ و دیدگاه‌های بیان شده توسط خود ترامپ، باعث می‌شود ارزشی که این سند به عنوان راهنمای عمل در عرصه سیاست امنیتی و خارجی آمریکا داشته باشد تضعیف شود. بسیاری از نخبگان سیاسی و امنیتی آمریکا معتقدند که این استراتژی امنیت ملی بسته متناقضی از ایده‌های مختلف است که امکان‌پذیری آن به عنوان راهنمایی برای سیاست خارجی ایالات متحده در هر سه ملاحظه عمومی تعریف چالش‌ها و تهدیدات، اهداف (منافع ملی) و رویکردها را تضعیف می‌کند (Pillar, 2017).

نتیجه‌گیری

یکی از موضوعات مهم در محافل سیاسی و دانشگاهی در خصوص روابط ایران و آمریکا، تبیین علت الگوی رفتاری تخاصم در روابط دو کشور می‌باشد. علی‌رغم گذشت بیش از چهار سال از قطع روابط دیپلماتیک دو کشور، تضاد منافع، روابط ایران و ایالات متحده را در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل داده و همچنان ساختار تخاصم و تنش وضعیت غالب در

روابط متقابل آنها می‌باشد. رفتار ایران در قبال ایالات متحده آمریکا به میزان قابل توجهی متأثر از نوع هویت این کشور که ناشی از ارزش‌ها و هنجارهای داخلی تولید و ناشی از تعاملات و کنش و واکنش‌های بین‌المللی بازتولید شده است. هویت اسلامی - انقلابی در سیاست خارجی خارجی ایران که مبتنی بر آموزه‌ها، موازین و ارزش‌های اسلامی و انقلابی می‌باشد، تلقی، برداشت و همچنین رویکرد تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران را تحت تأثیر قرار داده است و این موضوع به خودی خود خط قرمزهایی ترسیم می‌نماید که عدول از آن امکان‌پذیر نیست.

باید اذعان نمود اگرچه تغییر در گفتمان و سپس در رفتار مقدمه‌ای برای تغییر در هویت بازیگران بین‌المللی است؛ اما الزامی برای این مهم نیست؛ زیرا تغییر هویت و یا به عبارتی تعدیل هویت باید در یک فرایند کنش و اندر کنش و تعامل اجتماعی رخ دهد. آنچه مانع ایجاد روابط معمول میان طرفین گردیده، در سطح گفتمانی و یا رفتاری نیست، بلکه ناشی از هویت تقابلی ایران و آمریکا است.

- احمدی نژاد، محمود، (۱۳۸۵)، «متن کامل نامه رئیس جمهوری ایران به جرج بوش»، سایت خبرگزاری مهر، قابل دسترس در: www.mehrnews.com.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۳)، «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران»، در: حمید احمدی، *ایران؛ هویت، ملیت، قومیت*، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- جونز، ولیس، (۱۳۸۵)، «کاخ سفید: به ایران پاسخ نمی‌دهیم»، سایت خبری آفتاب، قابل دسترس در: www.aftabnews.ir.
- دهشیار، حسین، (۱۳۸۶)، *سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا*، تهران: قومس.
- دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال و فیروزه رادفر، (۱۳۸۹)، *الگوهای صدور انقلاب اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشگاه امام صادق.
- روحانی، حسن، (۱۳۹۲)، «آمریکایی‌ها کدخدا هستند و با کدخدا بستن راحت‌تر است»، قابل دسترسی در: www.irdiplomacy.ir
- سریع القلم، محمود، (۱۳۸۴)، *جهانی شدن: ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه حل‌ها*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- قوچانی، محمد، (۱۳۸۵)، «نقدی بر نامه احمدی نژاد به بوش: رئیس ایران یا ناجی جهان؟»، *روزنامه شرق*، شماره ۷۵۸.
- کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت و هویت)*، جلد دوم، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- Ansari, Ali M., (2006), *Confronting Iran: The failure of American Foreign Policy and the Roots of Mistrust*, London: C Hurst Co Publishers Ltd.
- Beehner, Lionel, (2007), "Timeline: U.S.-Iran Contacts", *Council on Foreign Relations*, No. March 9, available at: www.cfr.org
- Brubaker, Rogers and Frederick Cooper, (2000), "Beyond "identity"", *Theory and Society*, Vol. 29, No. 1.
- Checkel, Jeffrey T., (1998), "The Constructivist Turn in International Relations Theory", *World Politics*, Vol. 50, No. 2.
- Chicago Tribune, (2008), "Media questions, Obama answers", November 7, Available at: www.chicagotribune.com
- Collin, Finn, (1997), *Social Reality*, New York: Routledge.
- Collins, (2003), *Collins English Dictionary*, London: Harper Collins.
- Dehghani F, Seyed jalal, (2008), "Emancipating Foreign Policy: Critical Theory and Islamic Republic of Irans Foreign Policy", *The Iranian Journal of International Affairs*, Vol. xx, No. 3.
- Ehteshami Anoush and Mahjoob Zweiri, (2008), *Iran's Foreign Policy from Khatami to Ahmadinejad*, Reading: Ithaca Press.

- Headley, Jim, (2007), "Identity in foreign policy Analysis", University Otego, Paper Presented, available at: <https://osf.io/z84ra/download>
- Katzman, Kenneth, (2011), "Iran: U.S. Concerns and Policy Responses", *Specialist in Middle Eastern Affairs*, Available at: www.fas.org
- Lissner, Rebecca Friedman, (2017), "The National Security Strategy Is Not a Strategy", *Foreign Affairs*, Available at: www.foreignaffairs.com
- Maloney, Suzanne, (2010), "Sanctioning Iran: If Only It Were So Simple", *The Washington Quarterly*, Vol. 33, No. 1.
- Milani, Abbas, (2009), "Obama's Existential Challenge to Ahmadinejad", *The Washington Quarterly*, Vol. 32, No. 2.
- Onuf, Nicholas G., (1994), "The Constitution of International Society", *European Journal of International Law*, Vol. 5, No. 1.
- Pillar, Paul R., (2017), "America Alone", *The National Interest*, Available at: www.nationalinterest.org
- Ramazani, R. K., (2004), "Ideology and pragmatism in Iran's Foreign policy", *The middle East Journal*, Vol. 58, No. 4.
- Saberi, Roxana, (2009), "Obama sent letter to Iran leader before election, sources say", *CNN*, June 24, 2009, available: www.articles.cnn.com
- Sariolghalam, Mahmood, (2001), "Justice for All", *The Washington Quarterly*, Vol. 24, No. 3.